

وقته پمپ بنزین ها به جای سوخت، به برنامه توزیع می کنند

فاطمه شهسواری

این که در شهری مانند سیرجان، با وجود تورم افسارگسیخته و فشار معیشتی طاقت‌سوز بر دوش مردم، یکی از معدود جایگاه‌های سوخت فعال در صبح شنبه - روز آغاز هفته و زمان حرکت چرخ‌های اقتصاد و زندگی - به جای بنزین، «ناتوانی» و «بی‌برنامگی» بفروشد، تنها یک «اشتباه جزئی» نیست؛ نماد فرسودگی مدیریتی، نبود حس مسئولیت‌پذیری و بی‌اعتنایی به حق ابتدایی مردم برای دسترسی به خدمات پایه است. در شرایطی که بسیاری از شهروندان برای تأمین هزینه‌های زندگی ناچارند ساعت‌های طولانی کار کنند و هر دقیقه از زمان برای آنان ارزش اقتصادی دارد، مواجه شدن با جایگاهی که سوخت ندارد یا تنها بخشی از ظرفیت خود را در اختیار مردم قرار داده است، چیزی فراتر از یک مشکل روزمره محسوب می‌شود. این اتفاق در عمل به معنای تحمیل هزینه‌های پنهان به خانواده‌ها، رانندگان، کارگران و صاحبان کسب‌وکارهایی است که زندگی و درآمدشان به حمل‌ونقل وابسته است.

فاجعه «کمبود برنامه‌ریزی» یا «بی‌برنامگی ساختاری»؟

هر دانش ساده لجستیکی حکم می‌کند که جایگاه‌های سوخت باید برای پیک مصرف‌های قابل پیش‌بینی، مانند صبح شنبه، ذخیره‌سازی کافی داشته باشند. کمبود سوخت در چنین زمانی نه یک حادثه، بلکه نشانه‌ای از ضعف در برنامه‌ریزی و مدیریت است. این کمبود یا ناشی از ضعف درخواست سهمیه از شرکت پخش است، یا نتیجه بی‌دقتی در برنامه‌ریزی داخلی جایگاه‌ها. در هر دو حالت، هزینه نهایی را مردم پرداخت می‌کنند؛ مردمی که مجبور می‌شوند برای تأمین سوخت به جایگاه‌های دیگر مراجعه کنند، در صف‌های طولانی منتظر بمانند یا برنامه‌های کاری و شخصی خود را تغییر دهند. از سوی دیگر، اگر این وضعیت به صورت مکرر تکرار شود، دیگر نمی‌توان آن را به یک اشتباه موردی نسبت داد. تکرار چنین اتفاقاتی نشانه وجود یک مشکل ساختاری در نظام توزیع و نظارت است. ساختاری که به جای پیشگیری از بحران، منتظر وقوع آن می‌ماند و سپس با توجیهاتی مانند کمبود سهمیه یا افزایش مصرف، از پاسخگویی طفره می‌رود.

بحران نازل‌های خراب؛ نمایش بی‌کفایتی در

نداوم

موضوع تنها یک جایگاه نیست. گزارش‌های میدانی از خرابی چندین نازل در جایگاه‌های مختلف سیرجان حکایت از یک مشکل مزمن در نگهداشت تجهیزات دارد. هنگامی که بخشی از نازل‌های یک جایگاه از مدار خارج می‌شود، ظرفیت خدمت‌رسانی آن نیز به همان نسبت کاهش پیدا می‌کند و نتیجه آن، افزایش صف‌ها و نارضایتی عمومی است. پرسش اینجاست: شرکت پخش فرآورده‌های نفتی چه می‌کند؟ آیا نظارتی بر عملکرد جایگاه‌های تحت پوشش خود دارد؟ چرا اجازه می‌دهد برخی جایگاه‌ها ماه‌ها با نازل‌های معیوب به کار خود ادامه دهند و عملاً ظرفیت خدمت‌رسانی شهر را کاهش دهند؟ آیا این خرابی‌های مزمن ناشی از کمبود قطعات است؟ آیا جایگاه‌داران نسبت به تعمیر تجهیزات خود بی‌تفاوت هستند؟ یا اینکه سیستم نظارتی شرکت نفت به اندازه کافی جدی و مؤثر عمل نمی‌کند؟ هر کدام از این پاسخ‌ها که صحیح باشد، نتیجه نهایی تفاوتی نمی‌کند؛ مردم همچنان قربانی ناکارآمدی مدیریتی هستند. در بسیاری از شهرهای توسعه‌یافته، خرابی یک نازل در کوتاه‌ترین زمان ممکن برطرف می‌شود، زیرا اختلال در ارائه خدمات عمومی پذیرفتنی نیست. اما در سیرجان گاهی شهروندان هفته‌ها و حتی ماه‌ها شاهد فعالیت ناقص برخی جایگاه‌ها هستند؛ وضعیتی که به مرور به یک امر عادی تبدیل شده و همین عادی‌سازی، خطرناک‌ترین بخش ماجراست.

تأثیر مستقیم بر معیشت؛ زمان، پول و آرامش هدررفته

اتلاف وقت سیستماتیک یکی از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت است. وقتی شهروندی ناچار می‌شود ساعت‌ها در صف سوخت منتظر بماند، در واقع بخشی از عمر و درآمد خود را از دست می‌دهد. برای یک راننده تاکسی، هر ساعت توقف به معنای کاهش درآمد روزانه است. برای یک کارگر یا کارمند، تأخیر در رسیدن به محل کار می‌تواند تبعات اقتصادی و شغلی داشته باشد. از سوی دیگر، مراجعه به جایگاه‌های دورتر به معنای مصرف سوخت بیشتر، استهلاک بیشتر خودرو و افزایش هزینه‌های نگهداری است. این در حالی است که بخش قابل توجهی از مردم با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و کوچک‌ترین هزینه اضافی می‌تواند فشار بیشتری بر بودجه خانوار وارد کند. افزون بر این، نباید آثار روانی چنین مشکلاتی را

نادیده گرفت. ایستادن در صف‌های طولانی، نگرانی از تمام شدن سوخت، تأخیر در انجام کارهای روزمره و مواجهه با پاسخ‌های مبهم، به تدریج آرامش روانی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جامعه‌ای که مدام با مشکلات ابتدایی مواجه است، به مرور احساس فرسودگی و بی‌اعتمادی بیشتری نسبت به نهادهای مسئول پیدا می‌کند.

سکوت و نقص اطلاع‌رسانی؛ توهین به شعور شهروندی

اگر جایگاه از کمبود سوخت مطلع بوده، چرا هیچ اطلاع‌رسانی پیشگیرانه‌ای از طریق تابلوهای شهری، شبکه‌های اجتماعی محلی یا سامانه‌های پیامکی انجام نشده است؟ چرا شهروندان باید پس از صرف وقت و هزینه برای رسیدن به جایگاه، تازه متوجه شوند که سوختی برای عرضه وجود ندارد؟ این سکوت چیزی جز بی‌احترامی به مردم نیست. شهروندان حق دارند از وضعیت خدمات عمومی مطلع باشند تا بتوانند برای زمان و فعالیت‌های خود برنامه‌ریزی کنند. پنهان کردن مشکلات یا اطلاع‌رسانی دیر هنگام نه تنها مسئله را حل نمی‌کند، بلکه باعث افزایش نارضایتی و بی‌اعتمادی می‌شود. اعتماد عمومی سرمایه‌ای است که به سختی به دست می‌آید اما به راحتی از بین می‌رود. وقتی مردم احساس کنند مسئولان حتی زحمت اطلاع‌رسانی شفاف را نیز به خود نمی‌دهند، طبیعی است که نسبت به وعده‌ها و توضیحات بعدی نیز با تردید نگاه کنند.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده

لطمه به کسب‌وکارهای وابسته به حمل‌ونقل یکی از نخستین آثار این وضعیت است. رانندگان تاکسی، سرویس‌های حمل‌ونقل، باربری‌ها، وانت‌بارها و بسیاری از مشاغل خدماتی برای ادامه فعالیت خود به دسترسی منظم و سریع به سوخت نیاز دارند. هرگونه اختلال در این زنجیره، مستقیماً درآمد این افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین صنایع و واحدهای تولیدی اطراف سیرجان که به جابه‌جایی مواد اولیه و محصولات وابسته هستند، از پیامدهای غیرمستقیم چنین مشکلاتی آسیب می‌بینند. تأخیر در حمل‌ونقل، افزایش هزینه‌ها و کاهش بهره‌وری، در نهایت بر قیمت کالاها و خدمات اثر می‌گذارد. از منظر اجتماعی نیز تکرار این مشکلات، احساس تبعیض و محرومیت را تشدید می‌کند. شهروندان سیرجانی وقتی می‌بینند در بسیاری از شهرهای